

## تقابل سانسور و قانون‌خواهی در عصر قاجار

(با تکیه بر یک ژانر و یک اثر: رساله‌نویسی و یک کلمه مستشارالدوله)

فرزام حقیقی

به رفیق همه این سال‌های تلخ: جمشید ملک‌پور

### ۱. درآمد

فرهنگ و ادبیات ایران تا میانه‌های سده سیزدهم حاصل سده‌ها تغییر و دگرذیسی بود، از بطن جغرافیای فرهنگی ایران برآمده بود، بر آن تأثیر گذاشته و از آن تأثیر گرفته بود و خود به سستی مقتدر در آن زمان بدل شده بود. مسلم است که این فرهنگ پدیده‌ای یک‌دست و همگن نبود، حاکمان ایران پیش از آن نیز بارها با اندیشه‌های متفاوت مواجه شده بودند، بسیاری از صاحبان این اندیشه‌ها سودای حکومت نداشتند، یا فرصت ابراز آن را نیافتند، اما حاکمان به سرعت در نابودی ایشان می‌کوشیدند. این جریان‌های تازه نیز عمدتاً از گروهی خاص و منطقه‌ای محدود فراتر نمی‌رفت، پس با کشتار و حبس و تبعید آن هسته اصلی در هم می‌شکست و خطر آن رفع می‌شد. حتی اگر آن جریان برای همیشه از میان نرفته بود و به شکل مذهب و آیینی متفاوت - خاصه در سرزمین‌های دور- به حیات خود ادامه می‌داد، باز نمی‌توانست خطری بزرگ تلقی شود، اما در عصر قاجار اتفاق تازه‌ای افتاد: رواج صنعت چاپ در ایران.

انتشار کتاب منطقی‌می‌بایست تابعی باشد از علایق مردمان و بازتاب‌دهنده منویات ایشان، اما در جوامعی همچون ایران که حاکمان میل مفرط بر نظارت و هدایت مردم دارند، نشر هم تحت نظارت و استیلائی ایشان است و می‌کوشند تا خواسته‌های خود را ترویج یا لاقلاً آن‌چه را دوست نمی‌دارند، سرکوب کنند. حکومت با انتشار بخشی بزرگ از آموزه‌های فرهنگ پیشینیان مخالفتی نداشت، چرا که این آثار نمی‌توانست تأثیری دیگرگون و ناگهان بر مخاطبان‌ش بگذارد، اما نقطه تنش‌زا آثار نو بود، آثاری که جهان را طوری دیگر می‌دیدند، و حاکمیت، حق شهروندی و حتی اعتقاد دینی را طوری دیگر به تصویر می‌کشیدند. از این میان نوشته‌هایی که به فارسی و درباره قانون بود، بیشتر از همه حکومت و پاسداران سنت را می‌ترساند. این آثار برخلاف بسیاری از جریان‌های متفاوت پیشین، تغییری بنیادین و درونی‌تری را خواهان بودند، این دشمن تازه دیگر نه در جغرافیای معلوم، و نه در افرادی محدود خلاصه می‌شد، و نه به راحتی قابل شناسایی بود،

پس سرکوب از نوعی دیگر را می‌طلبید. در نتیجه نظام حاکم از ابتدای رواج نشر، و خاصه نشر روزنامه به سانسور پرداخت. پیش از آنکه در ۱۲۸۰ق نخستین یا یکی از نخستین بیانیه‌های سانسور در ایران منتشر شود، سانسور را همزمان با انتشار وقایع/تفاتیقه (۱۲۶۷ق) اعمال کرد(کهن، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۶).

تا ۱۲۸۰ق از ژانرها و اندیشه‌های تازه کمتر کتابی منتشر شده بود: فلک‌السعاده<sup>۱</sup> و حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت<sup>۲</sup> از معدود آثار تازه بودند که به فارسی منتشر شدند، اما همین آثار به احتمال از عواملی بود که شاه را به انتشار نخستین بیانیه سانسور در تاریخ ایران - شماره ۵۵۲/ «۱۲ رجب ۱۲۸۰ق» روزنامه/ایران - مجاب کرد:

«نظر به اینکه امر چاپخانه‌های ممالک محروسه ایران تاکنون در تحت قاعده معینه نبود و در انتظام آن اهمی نمی‌شد ... و هرکس در هر مقام هر نسخه که می‌خواست ... چاپ می‌نمود ... اعلیحضرت شاهنشاهی [ناصرالدین شاه] ... امر و مقرر فرمودند که صنیع‌الملک [اعتمادالسلطنه بعدی] رئیس و مباشر امر روزنامه و نقاشخانه و کارخانه دولتی در کلیه امر چاپخانه‌های ممالک محروسه نیز مراقب و مواظب باشد» (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۶۶)

حوادثی دیگر نیز، تا ۱۳۰۲ق که سانسور در آن به مرحله‌ای فراتر رسید، در این مسیر اتفاق افتاده است. برای نمونه روزنامه وطن/لا پاتری در «نهم محرم ۱۲۹۳ق» به فارسی و فرانسه منتشر و بی‌درنگ توقیف شد(آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۹۰-۳۹۲؛ کهن، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۴).

این روز را آغاز «توقیف مطبوعات در ایران» خوانده‌اند(همان). در ۱۲۹۶ق حکومت کنت دومونت فرنت، رئیس نظمیه، را مأمور تدوین کتابچه قانون می‌کند.(همان: ۹۸؛ Karimi-Hakkak, 1990: 136) فشار بر داخل، جریان‌های آزادی‌خواه، در آن سوی مرزهای ایران را به انتشار نشریه می‌کشاند و در همین زمان است که روزنامه‌های «ملی و آزاد» شکوفا شدند، نشریاتی که بعدتر «در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت و سرنگونی استبداد مطلق سلطان‌نشین» تأثیر «بسیار ارزنده‌ای» گذاشتند(کهن، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱۰).

اختر از روزنامه‌هایی بود که ورودش به ایران ممنوع شده بود(همان: ۱۰۴). این نشریه را «سرآغاز موج نوین روزنامه‌نگاری متعهد و مسئول»(همان) و نخستین روزنامه مروج «قانون» دانسته‌اند(بهنام، ۱۳۷۵: ۷۷).<sup>۳</sup>

حساسیت ناصرالدین شاه نسبت به/اختر و نویسندگان قابل تأمل است. وی پی برده بود که «نویسنده رسمی» مقالات/اختر میرزا آقاخان کرمانی است، یحیی دولت‌آبادی خشم ناصرالدین شاه از وی را چنین توصیف کرده:

«شاه گاهی پا بر زمین زده، با تغییر می گوید آقاخان کرمانی و لب‌های خود را می‌گزد، گاهی می‌گوید هرکس با آقا خان مکاتبه داشته باشد، خانه‌اش را بر سرش خراب می‌کنم» (۱۳۶۲، ج ۱: ۱۲۵).

در نهایت خشم شاه دامان وی را گرفت، دولت عثمانی، پس از کش و قوس‌های بسیار، تقریباً یک ماه پس از ترور ناصرالدین شاه، میرزا آقاخان و یارانش - شیخ احمد روحی و خبیرالملک - را در ذیحجه ۱۳۱۳ ق به مأموران مرزی ایران تحویل داد و این سه را نهایت در «هفته اول صفر ۱۳۱۴ ق» در حضور محمدعلی میرزای ولیعهد در تبریز سر بریدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱: ۲۳۹؛ آدمیت، ۱۳۵۷: ۴۸)، با وجود این خشم شاه و دستگاه به میرزا آقاخان و /ختر منحصر نماند.

## ۲. رساله‌نویسی در عصر قاجار

اما خشم و ترس حاکمان تا کجا پیش رفته بود؟ و در این سموم سانسور و سرکوب چه ژانرهایی بیشتر به محاق توقیف فرورفتند؟

می‌توان با تأمل در فهرست ژانرها و اندیشه‌های تازه که در این عصر منتشر شده‌اند، به این پرسش پاسخ داد. در این فهرست یک ژانر سرنوشتی متفاوت پیش و پس از مشروطه داشته است: رساله‌نویسی.

رساله‌های سیاسی بسیار اندکی تا پیش ازین در عصر قاجار منتشر شده بودند، اما ناگهان پس از امضای فرمان مشروطیت - جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق - خیل عظیمی از این رسایل نوشته و منتشر می‌شوند (رک رضوانی، مرداد - شهریور ۱۳۴۸: ۲۲۹-۲۴۰؛ همو، مهر - آبان ۱۳۴۸: ۳۷۱-۳۷۷؛ صدیقی، ۱۳۴۹: ۱۷-۲۴) آیا با تغییر شرایط، این ژانر ناگهان مورد توجه قرار گرفته است؟ این ژانر چون رعدی لحظه‌ای تازیان‌ای بر آسمان سیاه ایران زده است و بدون هیچ تأثیری خاموش شده است؟

در کمال شگفتی درمی‌یابیم که این رساله‌ها در نخستین رمان‌های فارسی تأثیری ژرف برجا گذاشته‌اند، تا جایی که سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ را قابل طبقه‌بندی در ذیل «رسالات سیاسی» دانسته‌اند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۸۷). قبل از ادامه بحث می‌بایست دو نکته را روشن کنیم، مقصود از «رسالات سیاسی» چه آثاری است؟ حکومت چه واکنشی در برابر این آثار داشته است؟

اندرزنامه‌نویسی را می‌توان نیای این رساله‌ها دانست. این ژانر در ادب و فرهنگ ایرانی سابقه طولانی داشته است (امینی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۵۴)، رساله‌های این عصر را به رغم همه تفاوت‌ها در «امتداد همان سنت» دانسته‌اند (آدمیت-ناطق، ۱۳۵۶: ۱۱-۱۲؛ ثقفی، ۱۳۸۴: ۳۷-۴۰)، اما این رساله‌ها آثاری هم‌ارز با نیای خود نیستند.

مخاطب آشکار/پنهان همه این رساله‌ها حکومت و شخص اول مملکت بود(ثقفی، ۱۳۷۹: ۲۴) و بسیاری از این رساله‌ها به شاه یا ولیعهد تقدیم شده‌اند(زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۴، ۱۷؛ ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۲، ۷۵)، پس دور از ذهن نیست، اگر در بین آنها، آثار بسیاری مروج اندیشه ظل‌اللهی و جانبدار طبقه اشراف باشند(بنگرید به *آداب ناصری*، ج ۲: ۴۰۷-۴۶۷؛ رساله در وجوب دعای شاه همان: ۴۶۹-۴۹۳) و مردم را «ودایع پروردگار و جان و مال و عرض و ناموسشان سپرده فرمان‌روا» قلمداد کنند(آدمیت، ۱۳۵۶: ۸۳). در راستای همین تفکر است که *عهدنامه مالک اشتر* به مثابه «نظریه کلی حکومت در تشیع» حداقل هشت بار در عصر قاجار به فارسی برگردانده شد(امانت، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

در نتیجه حکومت در نشر این آثار کوشا بود(زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۸۰، ۸۴، ۸۶)، و نویسندگان این آثار نیز همان‌طور که خود در تبیین نظام حاکم می‌کوشیدند، از آن انتظار حمایت و پشتیبانی داشتند. برخی به‌صراحت در نوشته‌شان خواسته خود را مطرح می‌کردند و مثلاً برای رفع «طلبکارها که ... بیست و پنج نفر می‌شوند» پول طلب می‌کردند(زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۷۸)، و برخی همانند میرزا علی اصفهانی نویسنده *تذکره الغافل و ارشاد الجاهل* (۱۳۲۶ق) - از پیروان شیخ فضل‌الله نوری (توکلیمان، ۱۳۹۰: ح ۳۶؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۵۳۸) - نه در رساله که در نامه و ... از شاه طلب حمایت می‌کردند.<sup>۴</sup>

اما این ژانر سویه‌ای دیگر و فرزندان دیگری نیز داشت، آثاری که «درجات نظام سیاسی را به انتقاد کشیده و در مسائل اجتماعی غور کرده‌اند»(آدمیت-ناطق، ۱۳۵۶: ۸۷). آثاری نظیر یک کلمه، *کشف الغرایب* ... این دسته اخیر را رساله‌های «اجتماعی و سیاسی»(آدمیت-ناطق، ۱۳۵۶: ۸۷)، «راهنمای حکومت‌مندی»(ثقفی، ۱۳۸۴: ۳۷) و نظایر آن خوانده‌اند. حکومت بیش از هر چیز از این ژانر واهمه داشت، پس عدم انتشار این آثار عجیب نمی‌نماید.

جز مخالفت حاکمان، قدرت علما را نیز می‌بایست در نظر داشت. بحث از قانون خواه‌ناخواه به بحث از قوانین شرعی منجر می‌شد.<sup>۵</sup> رد و مخالفت با این قوانین که هیچ، حتی تأویل آن‌ها نیز حساسیت‌انگیز بود، پس در جهان اسلام و به تبع آن ایران، کوشش‌هایی انجام شد(عنایت، ۱۳۶۲: ۲۲۷-۲۴۱) تا «اصول دموکراسی را با اصطلاحات اسلامی» توضیح یا «موازن اخلاقی و حقوقی - قانونی اسلام» را با «دموکراسی» تطبیق دهند(همان: ۲۳۶)، اما «هر کوششی برای تلفیق و ترکیب اسلام با دموکراسی باید بر شالوده مجموعه‌ای از عقاید ابدی و لایتغیر که جان و جوهر هر دینی را تشکیل می‌دهد، نهاده شود.»(همان‌جا)، اصولی پولادین که در بسیاری از موارد مرزهای مشخصی نداشت.

### ۳. مستشارالدوله تبریزی

اما در این میان یک نفر به راهی دیگر رفت. مستشارالدوله تبریزی (۱۳۱۱-۱۳۳۹ق) کوشید تا هم‌جانب شرع را نگه دارد هم شاه و مردم را با قانون آشنا کند. تاریخ حیات وی بی‌تردید با بخشی از تاریخ

آزادی خواهی این سرزمین گره خورده است. پس می توان بخشی از سانسور و سرکوب را با حوادث زندگی وی تطبیق داد. مستشارالدوله را در «۱۲ ذی القعدة ۱۲۹۹ق» «به واسطه تفصیلی که در روزنامه/ختر از وزارتخانه های ایران» نوشته شده و به او منسوب کردند، «گرفتند و توسری زیادی به او زدند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۹۶؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱).

وی مدتی بعد آزاد می شود.<sup>۶</sup> درست در همین اوان است که حکومت نیاز به سانسور سازمان یافته را بیشتر احساس می کند، در «پنجشنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۰۲ق» در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه آمده است: «و همچنین عریضه ای<sup>۷</sup> که پریروز داده بودم، در باب ایجاد سانسور به جهت کتب چاپی و غیره خیلی پسند فرموده بودند. مقرر شده بود، این کار به من رجوع شود.» (۱۳۷۷: ۳۳۹).<sup>۸</sup>

طبیعی است که تأکید در نوشته اعتمادالسلطنه بر کتاب باشد، چرا که دستگاه پیش از آن در سانسور مطبوعات داخل توفیق داشت، اما نتوانسته بود، بر انتشار کتاب - حتی در داخل کشور- نظارت کامل داشته باشد (پروین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۰).

در دور جدید سانسور، مستشارالدوله دوباره گرفتار می شود، به روایت دخترش در «عید اضحی [دهم ذی الحججه]» ۱۳۰۸ق (رضوانی، مرداد- شهریور ۱۳۴۸: ۲۳۱؛ مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۸۶).

خبر «زنجر و حبس» او مدتی بعد به دربار می رسد و اعتمادالسلطنه آن را در «۲۱ ذی الحججه ۱۳۰۸ق» ضبط می کند (۱۳۷۷: ۷۶۱). دلیل اصلی این گرفتاری را به دو شکل روایت کرده اند: ارتباط با ملکم خان (همان؛ عباس میرزا ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۷۹)<sup>۹</sup> یا «نوشته جات» و یک کلمه (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱). پس به احتمال در گرفتاری او، این هر دو مورد مؤثر بوده اند.<sup>۱۰</sup> سرنوشت تراژیکمیک این رساله و صاحبش بی شباهت به تاریخ آزادی خواهی در ایران نیست:

«ناصرالدین شاه به محض خواندن این رساله دستور داد مستشارالدوله را دستگیر نموده و پس از شکنجه های فراوان (رساله یک کلمه را آنقدر بر مستشارالدوله کوفتند که چشم هایش آب آورد)<sup>۱۱</sup> او را به زندان قزوین بردند» (فشاهی، شهریور ۱۳۵۲: ۵۷).

وی نه ماه بعد در اوایل رمضان ۱۳۰۹ق از زندان آزاد شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۸۰۳؛ مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۸۸).<sup>۱۲</sup> دیگر «علیل المزاج و از کار رفته» (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۶۳) شده بود و چشم هایش آب آورده بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱)، و سرانجام - به روایت دخترش - در پنجم شوال ۱۳۱۱ق از دنیا رفت، خبر فوت وی را روزنامه/ختر یک ماه و نیم بعد، در ۲۲ ذی قعدة منتشر کرد (رضوانی، مرداد- شهریور ۱۳۴۸: ۲۳۱؛ مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۸۶).<sup>۱۳</sup>

دختر مستشارالدوله در باب مرگ پدر نوشت:

«سه سال و پنجاه و پنج روز مدت محبوسیش طول کشید<sup>۱۴</sup> ... رسم است در عید اضحی گوسفند قربانی می‌نمایند، ولی ما پدر عزیز خویش را در آن ایام به ملت ایران قربانی دادیم» (رضوانی، مرداد- شهریور ۱۳۴۸: ۲۳۱؛ مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۸۶).

مستشارالدوله از معدود روشنفکران عصر قاجار بود که به اسلام اعتقاد واقعی داشت (آجودانی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). پس در نگاه نخست می‌توان آن‌چه را دخترش قربانی شدن در راه «ملت ایران» خوانده، در امتداد همان اعتقاد دانست، اما به گمان ما این همانی به نکته‌ای فراتر از اعتقاد دینی ارجاع دارد، مستشارالدوله معتقد بود که «دنیا تمام شده و ما نتوانستیم به قدر ذره‌ای خدمت به ملت و وطن بکنیم» (مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۹۵)، آیا وی «خدمت به ملت» را تکلیف شرعی خود نمی‌دانسته است؟

او چنین وصیت کرده بود:

«می‌خواهم پس از ارتحال من، به اخف وجوه تا مدفن من، مرا بر روی خاک با ریسمان کشیده حمل دهید زیرا به سوی کسی می‌روم که کبریای احدی از آفریدگان کاینات در جنب عظمت و کبریایی حضرت او عظمی ندارد، شاید بر خاکساری بنده خود ترحم فرموده و روح مرا مستغرق بحار رحمت خود فرماید» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۲).

به‌راستی کدامین گناه مستوجب چنین خاکسپاری تراژیکی است؟ مگر این که بپذیریم مستشارالدوله برای خود به چنان تکلیفی قائل بوده، و چون به زعم خودش «به قدر ذره» ای در ادای آن توفیقی نیافته، چنان کيفری را به جان خریده است... و آخر این که حکومت‌ها هیچ‌گاه یک کلمه را خوش نداشتند، نخستین چاپ آن در روزگار ما (نشر تاریخ ایران: ۱۳۶۴<sup>۱۵</sup>) پس از گذشت نزدیک به یکصد و بیست سال از نگارش رساله - و البته پیش از آن که دنیا به اصطلاح به دهکده‌ای جهانی تبدیل و اطلاعات چنین آسان منتقل شود- «بلافاصله» توقیف گردید (فیض، ۱۳۸۲: ح ۳۰).

۴. یک کلمه

یک کلمه در حقیقت برگردان «اصلی‌ترین مواد اعلامیه حقوق بشر» بود که در «مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). مستشارالدوله کار نوشتن این رساله را از اوایل ۱۲۸۵ق آغاز کرده و در ۱۲۸۷ق آن را به پایان رسانده بود (مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۹۵-۲۹۶؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۰)، به روایت مشهور چاپ نخست آن در همان سال - ۱۲۸۷ق - و در تهران منتشر شده بود. (فهرست کتاب‌های چاپی ...، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۴۵۳؛ مرادی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۸۵۰)، تاریخی که به اقرب احتمال غلط است. نخستین چاپ این رساله، تاریخ و محل انتشار ندارد، در فهرست کتابخانه ملی و مجلس، محل انتشار برخی از نسخه‌های

همین چاپ را «پاریس» و برخی را «تهران» نوشته‌اند، در حالی که تنها تفاوت بین این نسخه‌ها در جلد و شیرازه است.

یک کلمه «فی یوم جمعه بیستم شهر ذی‌قعدة الحرام در پاریس تحریر شد. سنه ۱۲۸۷ق. یا رحیم» (مستشارالدوله، بی تا: ۷۶).

اگر جمله پایانی را افزوده کاتب احتمالی - که نسخه را برای چاپ سنگی نوشته است - ندانیم و آن را نوشته خود مستشارالدوله فرض کنیم، همان‌طور که دانسته‌اند (مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۹۶). انتشار کتاب در کمتر از یک ماه و نیمی که به پایان سال مانده، آن هم در تهران، بعید می‌نماید، چاپ آن در ۱۲۸۷ق در پاریس محتمل‌تر است، اما نام آن در فهرست آثار منتشر شده در فرانسه، نیامده است (مرادی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۷۱۵-۷۱۹).<sup>۱۶</sup>

اما چرا حکومت در همان سال‌های انتشار واکنشی به آن نشان نداد؟ یا همان‌طور که گذشت یک کلمه در این تاریخ منتشر نشده بود یا به روایتی از درک اهمیت آن عاجز مانده بود:

«استبداد ناصری که در آن ایام در اوج قدرت بود، به واسطه بدفهمی و بی‌فرهنگی و شاید بی‌توجهی متوجه اهمیت آن نگردید» (فشاهی، ۱۳۵۲: ۲۴).

حال باید دید این کتاب از چه سخن می‌گفت که چنین حساسیتی برانگیخته بود. برای نمونه بهتر است، چند جمله از آن را نقل کنیم:

«فقره ششم آزادی مطبعه‌هاست... باید دانست که حریت مطابع در ممالک متحده آمریکا و انگلیس و فرانسه و سویس و بلژیک و یونان به مرتبه کمال است» (مستشارالدوله، بی تا: ۳۶).

«... از شاه و و گدا و رعیت و لشکری هیچکس حق حکم ندارد، یعنی حاکم نیست، بلکه محکوم و مکلف است. آنان را که حاکم می‌نامند، بر سبیل مجاز است نه حقیقت» (همان: ۶۲-۶۳).

«فقره هفتم آزادی مجامع است. هر فرقه و هر جماعت هر وقت اراده کنند در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله‌ای از مسائل علوم یا سیاست و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه می‌کنند» (همان: ۳۷).

یک کلمه تفاوت‌های بسیار با مرجع خود داشت (مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۹۸-۳۳۹)، تا جایی که آن را «بازگویی ناقص و آشفته‌ای ... از اعلامیه حقوق بشر» (همان: ۳۰۷)، و روش مستشارالدوله را در ارائه «مفاهیم جدید» «تقلیل دادن به مفاهیم آشنا» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۸، ۲۵۶) قلمداد کرده‌اند، اما با این همه وی «در ایران اولین

نویسنده‌ای است که گفت منشأ قدرت دولت ارادهٔ جمهور ملت است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۶) و بی‌تردید بخشی بزرگ از این تفاوت‌ها به همان «مجموعه عقاید ابدی و لایتغیر» پیش‌گفته راجع است.

۵. دامنهٔ سانسور و ادامهٔ رساله‌نویسی

سانسور در ایران تنها به اندیشه‌های تازه و ادبیات محدود نمی‌شد. حاکمان از آگاهی مردم به مسائل اجتماعی همچون فقر سراسری، ظلم، نابرابری و ... به شدت واهمه داشتند، تا جایی که حتی نوشتهٔ شاه نیز با سانسور چاپ می‌شد. این حذف‌ها به احتمال فراوان، به توصیه و صلاح‌دید خود ناصرالدین شاه بوده است. فراگتر دربارهٔ چاپ سفرنامهٔ کربلا نوشته است:

«او [ناصرالدین شاه] می‌دانسته است که کتابش را عدهٔ زیادی خواهند خواند، لذا خود را ناچار می‌دیده است که به خاطر مصالح مملکت از ذکر پاره‌ای مطالب خودداری کند» (۱۳۷۷: ۳۵).

در دستنویس شاه از این سفرنامه آشکارا از فریاد مردم از «گرانی نان و از دست وزیر» سخن رفته است که در چاپ این بخش (عباسی - بدیعی، ۱۳۷۲: ح-ط) و نظایر آن را حذف کردند. در دیگر سفرنامه‌های ناصرالدین شاه - همانند چاپ سنگی *روزنامهٔ سفر اول فرنگستان* - نیز چنین حذف و سانسوری دیده می‌شود، (رک قاضیها، ۱۳۷۷: بیست و هفت - بیست و هشت).

تاریخ‌نویسی نیز گرفتار سانسور بود، حذف قتل امیرکبیر مرسوم تاریخ‌های قاجاری بوده است، تا جایی که مترجمان حتی در برگردان تاریخ‌هایی که فرنگیان دربارهٔ ایران عصر قاجار می‌نوشتند نیز، این جنایت را حذف و آداب و احترامات مرسوم را لحاظ می‌کردند، حتی اگر این آثار روی انتشار نمی‌دیدند (برای نمونه رک افشار، ۱۳۶۷: ۱۰-۱۳). میرزا محمدجعفر خورموجی (۱۲۲۵-۱۳۰۱ق) تنها تاریخ‌نویسی است که حقیقت مرگ امیرکبیر را نوشت، و تاوان آن را نیز به‌سختی داد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۲).

در چنین فضایی بودند کسانی که مصلحت‌زمان را در نظر گرفتند، و تن به انتشار آثار و عواقب آن ندادند. مجدالملک سینکی (۱۲۲۴-۱۲۹۸ق) را شاید بتوان از این دسته دانست. وی *کشف‌الغرایب یا رسالهٔ مجدیة* را در سال ۱۲۸۷ق - سال اتمام یک کلمه - نوشت. وی که پیش از نگارش آن نیز به سختی تهدید شده بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۷)، طرف عافیت جست و هیچ‌گاه آن را منتشر نکرد، اما این رساله تازگی‌ها (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۵-۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۳۵-۴۹۵) و تفاوت‌های بسیار با آثار هم‌ارز داشت:

«نقادی‌های او [مجدالملک] از نابه‌سامانی‌ها ایران و نیز طرح‌های اصلاحی او ناشی از دیدگاهی نظری است. از این حیث، مجدالملک را می‌توان در شمار روشنفکرانی مانند مستشارالدوله، ملک‌خان، حاج زین‌العابدین



مراغه‌ای و آخوندزاده آورد و حتی می‌توان گفت که به لحاظ تدوین نظریه‌ای منسجم و این‌که او هرگز پای از دایره فکرمعقول و مطلوب فراتر نگذاشت، برتری‌هایی نسبت به برخی از آنان و به نظر ما نسبت به همه آنان دارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۹۳)

طالبوف آثارش را در خارج مرزهای ایران نوشت و منتشر کرد، با وجود این از تکفیر و لعن مصون نماند، ناصرالدین شاه در همان زمان، - به قول خود طالبوف - کتاب احمد را نشان «حسن آقای مجتهد آشتیانی» (۱۲۴۸-۱۳۱۹ق) داده است و گفته «بین این کافر بی‌دین همه ایران را تمسخر کرده» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۹۱؛ آدمیت، ۱۳۶۳: ۸)

شیخ فضل‌الله نوری نیز «طالبوف را تکفیر کرد و بی‌دین خواند و تألیفاتش را مخالف شرع اسلام دانست.» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۱) و به تبع وی، عده‌ای از مریدان و یارانش در رد وی سخن گفتند. (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۳۲؛ منافی، ۱۳۹۲: ۲۳-۳۱؛ رک حقیقی ب، ص ۵۱-۵۴).  
با این همه، فشار فزاینده نتوانست قلم صاحبان اندیشه را بخشکاند، رساله‌نویسی که نیاز روز جامعه ایران آن روزگار بود، در ظاهر سرکوب شد، اما در قالب‌های دیگر اعم از داستان، روزنامه‌خاطرات و ... به حیات خویش ادامه داد. (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۳۵) و همان‌طور که در آغاز آمد با باز شدن فضا ده‌ها رساله منتشر شد.

مراغه‌ای سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ را نوشت، و البته با شناختی که از سرشت استبدادی حکومت داشت، دامن احتیاط را از کف نداد و جلد اول و دوم آن را بدون ذکر نام نویسنده منتشر کرد (کسروی، ۱۳۵۵: ۴۵)، حکومت ورود سیاحتنامه به ایران را ممنوع کرد، دارندگانش «حبس و جریمه» (مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۰۶) و عده‌ای به «اتهام تألیف این کتاب» دچار «زحمت و خسارت» (همان: ۵۳۸) شدند، اما مشتاقان کتاب آن را «در وسط لحاف» به ایران می‌آوردند (زنجانی، بی‌تا: ۱۴۸-۱۴۹)، و در مجامع آزادی‌خواهان می‌خواندند،<sup>۱۸</sup> یک کلمه به «سرمشقی وافی و در واقع دستورالعمل» «انجمن مخفی» - تأسیس در ۱۳۲۳ق - بدل گشت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۹)، بسیاری قدر کشف‌الغرایب را دریافتند و بارها و بارها به استنساخش پرداختند،<sup>۱۹</sup> و در یک کلام «قانون‌خواهی» به فصل مشترک ادبیات ترقی‌خواه این دوره بدل گشت (ایمانی، ۱۳۹۳: ۳۱)<sup>۲۰</sup>.

- ۱ - کتابی در رد نجوم سنتی از اعتضادالسلطنه (تهران: ۱۲۷۸ق) درباره این کتاب رک آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۲-۲۴، و مخالفت با نجوم تازه رک ارجمند، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۵۲-۶۱.
- ۲ - این کتاب دکارت را «موسیو امیل برنه و الِ عازار رحیم موسایی همدانی مشهور ملا لاله‌زار» به فارسی برگرداند، نثر آن را در ترجمه گنگ و یکی از «بدترین ترجمه‌های تاریخ ایران» دانسته‌اند. (فشاهی، ۱۳۵۲ مرداد: ۲۲) به روایت آدمیت:
- «گویا در ۱۲۷۰ هم چاپ دیگری شده بوده است و نسخه‌های آن را سوزانده بودند.» (۱۳۵۶: ۱۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ...، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۲۰۳).
- ۳ - برای مدت چاپ، گردانندگان، رابطه با حکومت‌ها، محتوا و ... رک پروین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۹-۲۶۵.
- ۴ - اصفهانی در «عریضه» ای که به تأیید شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹-۱۳۲۷ق) نیز رسیده بود، از محمدعلی شاه به پاداش نوشتن آن رساله «استدعای بذل مراحم و تشویقات شاهانه» کرد، و شاه نیز در مقابل «یکصد تومان مستمری» به وی مرحمت می‌کند (مستشارالدوله صادق، ۱۳۶۲: ۲۳۵-۲۳۶).
- ۵ - همان‌طور که در تصویب قانون اساسی و متممش این اتفاق افتاد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۸۵-۳۸۸).
- ۶ - به روایت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱) پنج ماه بعد آزاد شده است، که آن را صحیح ندانسته و مدت حبس وی را دو ماه و زمان آزادی او را «۱۲ محرم ۱۳۰۰ق» دانسته‌اند (پاشازاده، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

- ۷- برای دیدن متن این «عریضه» رک اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۷۶۱-۷۶۲؛ قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۸.
- ۸- برای ادامه ماجرا در «مسئله سانسور» رک *روزنامه خاطرات*، ۱۳۷۷: ۳۴۱-۳۴۲ و ۳۹۶. شادروان آدمیت شرح مفصل‌تر اعتمادالسلطنه در *المآثر والآثار* (۱۳۶۲، ج ۱: ۱۵۹) را «دقیق و معتبر» ندانسته و افزوده‌اند «آگاهی درست را *خاطرات* او به دست می‌دهد» (آدمیت، ۱۳۵۵: ح ۵۴). برای بحث بیشتر درباره نقش اعتمادالسلطنه در سانسور و حساسیت و نظارت شدید شاه بر آن رک قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۷۷. طرفه اینکه *الحمار یحمل اسفاراً* یا *منطق الوحوش* خود اعتمادالسلطنه نیز توقیف شد (مینوی، مهر-آذر ۱۳۵۴: ۶۳۹).
- ۹- در شرح *حال عباس میرزا ملک‌آرا* این موضوع صراحت ندارد، و پس از شرح عزل میرزا ملکم خان از سفارت ایران در لندن (۱۳۶۱: ۱۷۸) به دستگیری مستشارالدوله اشاره شده است (همان: ۱۷۹؛ قس امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۴۰، ۱۴۶).
- ۱۰- واضح است که در آثاری همانند *تاریخ بیداری ایرانیان تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۹) و... دستگیری مستشارالدوله را تنها به نوشته‌هایش راجع دانسته‌اند.
- ۱۱- در *تاریخ بیداری ایرانیان* آمده است «از صدمات و لطمات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱) اما حرفی از کوفتن رساله بر سر و... به میان نیامده است، آدمیت ماجرا را قید کرده است (۱۳۴۰: ۱۹۷)، اما دیگرانی همانند فشاهی - چه در مقاله مذکور، و چه در «میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی» (آذر ۱۳۵۲: ۲۴-۲۵) و چه در *از گاتها تا مشروطیت* (۱۳۵۴: ۴۳۳-۴۳۴) - سجادی (۱۳۶۴: ۶) و... منبع خود را معرفی نکرده‌اند. آیا ممکن است ریشه این داستان را از همان «توسری زیادی» که اعتمادالسلطنه نوشته، و شرحش گذشت، گرفته باشند؟ یا واقعاً هر بار که وی را به خاطر نوشته‌هایش گرفته‌اند، بر سرش کوفته‌اند؟
- ۱۲- حاج سیاح محلاتی (۱۲۵۲-۱۳۴۴ق) که با وی همبند بود، آزادی وی را رمضان ۱۳۱۰ق ثبت کرده است. (۱۳۵۶: ۴۱۳-۴۱۲).
- ۱۳- بسیاری وفات وی را ۱۳۱۳ق قید کرده‌اند، که بنا بر آنچه در متن گذشت مسلماً غلط است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۱؛ پاشازاده، ۱۳۹۲: ۱۸۳).
- ۱۴- این زمان تطابقی با مرگ وی در ۵ شوال ۱۳۱۱ق ندارد، آیا منظور وی کل زمانی است که مستشارالدوله در طول عمر در محبس گذرانده است؟ جز دو موردی که در متن مقاله یادشد، وی باز هم به «حبس» و «تبعید» رفته است (مؤمنی، ۱۹۹۸: ۲۸۸-۲۸۹؛ پاشازاده، ۱۳۹۲: ۱۰۴، ۱۱۶).
- ۱۵- یک کلمه در این چاپ همراه با *رؤیای صادقه و لباس‌التقوی جمال واعظ* در یک مجلد منتشر شده بود.

۱۶ - ارجاع ما در این نوشته به همین چاپ است. بیشتر نیز به اشکال در سال چاپ این رساله توجه کرده بودند(رک آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

۱۷ - درباره این رساله رک، حائری، ۱۳۸۱: ۳۳-۴۰؛ آجودانی، ۱۳۸۶: ۴۷-۵۱.

۱۸ - در تاریخ بیداری ایرانیان، بخش‌هایی از این کتاب که در «انجمن سری» خوانده می‌شده، به‌عینه نقل شده است(ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۴۸-۲۵۲، ۲۵۶-۲۵۹). و حتی ناظم‌الاسلام نوشته «اکثر از مطالب کتاب سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ را از حفظ دارم»(همان، ج ۱: ۲۶۰، رک حقیقی‌الف، ص ۲۲-۲۳).

۱۹ - این رساله سال‌ها پس از درگذشت مجدالملک، برای نخستین بار در مجله ارمغان (۱۳۰۶ش، شماره‌های ۶۳/۶۲، ۶۴، ۶۶/۶۵، ۶۸/۶۷، ۷۰/۶۹) «با افتادگی‌ها و تحریفات» و البته با انتساب به امین‌الدوله منتشر شد، چاپ نخست آن در قالب کتاب (شهریور ۱۳۲۶ش) حاصل کوشش سعید نفیسی است، رساله مجدیه نام بر ساخته ایشان برای کتاب بود(حائری، ۱۳۸۱: ۳۰). بیست و شش نسخه تا ۱۳۴۹ش(افشار، ۱۳۷۹: ۴۳؛ صدیقی، ۱۳۴۹: ۱۷-۱۸) و نزدیک به هفتاد نسخه آن تا روزگار ما شناسایی شده است(درایتی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۳۸-۶۴۰)

۲۰ - رک مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۵؛ طالبوف، ۱۳۴۷: ۹۴-۹۵

#### فهرست منابع

آجودانی، لطف‌الله. (۱۳۸۶). روشنفکران ایران در عصر مشروطیت. تهران: اختران.

آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.

آدمیت، فریدون. (۱۳۵۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون. تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۳). اندیشه‌های طالبوف تبریزی. تهران: دماوند.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی. تهران: پیام.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن.

آدمیت، فریدون و هما ناطق. (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده قاجار*. تهران: آگاه.

ارجمند، کامران. (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «*ظهور مدرنیته علمی در ایران: مناقشات پیرامون احکام نجوم و اخترشناسی جدید در اواسط سده سیزدهم هجری*». ترجمه افسانه منفرد. *میراث علمی اسلام و ایران*، سال اول، شماره دوم، ص ۴۸-۶۸.

اعتمادالسلطنه. (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۵۵ بهمن). «*عریضه اعتمادالسلطنه به ناصرالدین شاه در باب سانسور*». وحید، سال چهاردهم، ش ۲۰۰، ص ۷۶۱-۷۶۲.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۲). *المآثر و الآثار یا چهل سال تاریخ ایران*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

افشار، ایرج. (بهمن ۱۳۷۹). «*در خصوص مقاله معرفی نسخه خطی رساله وضع ایران*». *کتاب ماه ادبیات*، ش ۴۰، ص ۴۳.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۷). «*سخنی در آغاز*». در کلمنت مارکام. (۱۳۶۷). *تاریخ ایران در دوره قاجار*. ترجمه میرزا رحیم فرزانه. ص ۱-۱۶.

امانت، عباس. (۱۳۹۱). *قبله عالم*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه.

امین الدوله، میرزا علی خان. (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیرکبیر.

امینی، علی اکبر. (۱۳۸۱). *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*. تهران: سیرنگ.

ایمانی، عباس. (۱۳۹۳). *اندیشه قانون در ادبیات دوره مشروطه*. تهران: نامه هستی.

بهنام، جمشید. (۱۳۷۵). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فرزانه روز.

پاشازاده، غلامعلی. (۱۳۹۲). *در جستجوی قانون*. تهران: نشر علم.

- پروین، ناصرالدین. (۱۳۷۷). *تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان*. تهران: نشر دانشگاهی.
- توکلین، جلال. (۱۳۹۰). *نخبگان ایرانی در دوره گذار*. تهران: نگاه معاصر.
- ثقفی، مراد. (آذر ۱۳۸۴). *رسائلی در باب حکومت‌مندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار*. گفتگو، ش ۴۴، ص ۳۳-۶۷.
- حاج سیاح محلاتی. (۱۳۵۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- حقیقی، فرزاد. (۱۳۹۸ الف). «چند نکته درباره سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ یا بلای تعصب او». *نقد و بررسی کتاب تهران، بهار، ش ۶۱، صص ۲۲-۳۲*.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ ب). «طالبوف، مخالفان و نکته‌ای درباب مقدمه مسالک‌المحسنین». *نقد و بررسی کتاب تهران، زمستان، ش ۶۳، صص ۵۱-۵۹*.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران*. تهران: کتابخانه مجلس.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. تهران: انتشارات عطار - فردوسی.
- رضوانی، اسماعیل. (مرداد - شهریور ۱۳۴۸). *بیست و دو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت (۱)*. راهنمای کتاب، سال دوازدهم، شماره‌های ۵-۶، صص ۲۲۹-۲۴۰.
- \_\_\_\_\_ (مهر - آبان ۱۳۴۸). «بیست و دو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت (۲)». راهنمای کتاب، سال دوازدهم، شماره‌های ۷-۸، صص ۳۷۱-۳۷۷.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۰). *رسائل سیاسی عصر قاجار*. تهران: کتابخانه ملی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *سیاست‌نامه‌های قاجاری*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زنجانی، شیخ ابراهیم. (بی‌تا). *سرگذشت زندگانی من*. به اهتمام غلامحسین میرزاصالح. آلمان: نیما.

سجادی، صادق. (۱۳۶۴). «پیشگفتار». در مستشارالدوله. (۱۳۶۴). صص ۳-۶.

شیخ فضل الله نوری. (۱۳۶۳). مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شهید فضل الله نوری. گردآورنده محمد ترکمان. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

صدیقی، غلامحسین. (فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۹). «ده رساله تبلیغاتی دیگر از دوره انقلاب مشروطیت». راهنمای کتاب، سال سیزدهم، شماره ۱-۲، صص ۱۷-۲۴.

طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۵۷). آزادی و سیاست. به کوشش ایرج افشار. تهران: سحر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۴۷). مسالک المحسنین [با مقدمه باقر مؤمنی]. تهران: کتاب‌های جیبی.

طباطبایی، جواد. (۱۳۹۵). تأملی درباره ایران ۲ ج. تهران: مینوی خرد.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). خواجه نظام الملک. تبریز: ستوده.

عباس میرزا ملک آرا. (۱۳۶۱). شرح حال عباس میرزا ملک آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.

عباسی، محمدرضا و پرویز بدیعی. (۱۳۷۲). «پیشگفتار». در ناصرالدین شاه. (۱۳۷۲). شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات. به کوشش محمدرضا عباسی - پرویز بدیعی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. ص ج-ی.

عنایت، حمید. (۱۳۶۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.

فراگنر، برت. (۱۳۷۷). خاطرات نویسی ایرانیان. ترجمه مجید جلیلود. تهران: علمی فرهنگی.

فشاهی، محمدرضا. (۱۳۵۴). از گاتها تا مشروطیت: گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتووالی ایران. تهران: طهوری.

\_\_\_\_\_ (آذر ۱۳۵۲). «میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی». نگین، آذر، س نهم، ش ۱۰۳، صص ۲۲-

۲۵.

\_\_\_\_\_ (مرداد ۱۳۵۲). «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه». نگین، س نهم، ش ۹۹، صص ۱۸-۲۵ و ۵۸.

\_\_\_\_\_ . (شهریور ۱۳۵۲). «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه ۲». نگین، س نهم، ش ۱۰۰، ص ۲۹-۳۳

و ۵۵-۵۸.

فهرست کتابهای چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵ بر اساس فهرست خاناباا مشار و فهارس انجمن کتاب. (۱۳۵۲). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: انجمن کتاب.

فیض، سیدمحمد صادق. (۱۳۸۲). «نقد و نظری بر رساله یک کلمه». در یک کلمه و یک نامه، میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی، تهران، نشر صباح، ص ۲۱-۳۴.

قاسمی، سیدفرید. (۱۳۷۹). *مشاهیر مطبوعات ایران: اعتمادالسلطنه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قاضیها، فاطمه. (۱۳۷۷). «مقدمه». در ناصرالدین شاه. (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات در سفر اول فرنگستان*. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. ص نه - سی و یک.

قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۳). *تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

کهن، گوئل. (۱۳۶۳). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*. تهران: آگاه.

مرادی، فرید. (۱۳۹۴). *تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی*. تهران: خانه کتاب.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۸۵). *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*. به کوشش م.ع. سپانلو. تهران: آگه.

ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.

منافی، میرعلی. (۱۳۹۲). *میرزا عبدالرحیم طالبوف*. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. تبریز: پرویز زارع شاهمرسی.

مؤمنی، باقر. (۱۹۹۸). *دین و دولت در عصر مشروطیت*. باران: سوئد.

مینوی، مجتبی. (مهر - آذر ۱۳۵۴). «سرگذشت خر». *راهنمای کتاب*، س هجدهم، ش ۷-۹، ص ۶۳۶-۶۴۰.

ناظم‌الاسلام کرمانی. (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام علی اکبر سیرجانی. تهران: نشر پیکان.



مستشارالدوله، صادق. (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فردوسی.

مستشارالدوله، یوسف خان. (بی تا). *یک کلمه*. [بی جا].

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *یک کلمه*. به کوشش صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.

Karimi-Hakkak, Ahmad.(1990). «CENSORSHIP». *Encyclopædia Iranica*.

Vol. V, Fasc. 2, pp. 135-142